

ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،  
The Encyclopaedia of Islam. Brill؛ ۱۴۲۰ق؛  
Academic Publishers, 2003  
سید محسن کاظمی



### بنی‌عبدشمس ← بنی‌امیه

### بنی‌عبدمناف: تیره‌ای مشهور از قریش، از صاحبان مناصب مکه

بنی‌عبدمناف فرزندان مُغیره معروف به  
عبدمناف<sup>۱</sup> (جد سوم پیامبر) بن قُصی بن کلاب  
هستند. عمرو (هاشم)، عبدشمس، مطلب،  
نوفل<sup>۲</sup>، ابوعمر و ابوعبید<sup>۳</sup>، تماضر، حنه، قلابه،  
بره، ریظه و هاله پسران و دختران عبدمناف  
هستند. اینان و تبارشان به بنی‌عبدمناف شهرت  
دارند؛ بنی‌هاشم بن عبدمناف و بنی‌امیه بن  
عبدشمس بن عبدمناف از شاخه‌های مشهور  
بنی‌عبدمناف و قریش هستند. از دیگر تیره‌ها و  
زیرمجموعه‌های بنی‌عبدمناف می‌توان به  
بنی‌مطلب<sup>۴</sup> و بنی‌نوفل بن عبدمناف اشاره کرد.  
بنی‌مطلب در رویدادهای عصر جاهلی و اسلام

عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب  
العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ السیرة النبویه: ابن هشام  
(م. ۲۱۳/۲۱۸ق.)، به کوشش السقاء و دیگران،  
بیروت، المكتبة العلمیه؛ شرف النبی: خرگوشی  
(م. ۴۰۶ق.)، به کوشش روشن، تهران، بابک،  
۱۳۶۱ش؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد  
(م. ۲۳۰ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر،  
بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ العین:  
خلیل (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و  
السامرائی، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ عیون الاثر: ابن  
سید الناس (م. ۷۳۴ق.)، بیروت، دار القلم،  
۱۴۱۴ق؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)،  
بیروت، دار الهلال، ۱۹۸۸م؛ الفضائل: شاذان بن  
جبرئیل القمی (م. ۶۶۰ق.)، نجف، المكتبة  
الحیدریه، ۱۳۸۱ق؛ الكامل فی التاریخ: ابن اثیر  
(م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ اللباب  
فی تهذیب الانساب: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)،  
بیروت، دار صادر؛ المحبّر: ابن حبیب  
(م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز،  
بیروت، دار الافاق الجدیده؛ مسند احمد: احمد  
بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛  
المعارف: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش  
ثروت عکاشه، قاهره، هیئة المصریه، ۱۹۹۲م؛  
معانی القرآن: الفراء (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش  
نجاتی و نجار، مصر، دار المصریه؛ المعرفة و  
التاریخ: الفسوی (م. ۲۷۷ق.)، به کوشش  
الامری، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ المغازی:  
الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن  
جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المنتظم: ابن  
جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور،  
بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ المنمق:  
ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق،  
بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ الوافی بالوفیات:  
الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به کوشش الارنؤوط و

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۵-۶۶ جمهرة انساب العرب، ص ۱۴.

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۶۱ نسب قریش، ج ۱، ص ۱۵؛ المنمق،  
ص ۴۵، ۱۰۶.

۴. الطبقات، ج ۱، ص ۶۱.

۵. المعارف، ص ۷۱؛ النسب، ص ۱۹۶-۱۹۸.

همراه بنی‌هاشم و بنی‌نوفل در برابر بنی‌امیه بودند.<sup>۱</sup>

بنی‌عبدمناف از اشراف قریش و از ساکنان پیرامون بیت‌الله الحرام بودند. از این رو، همانند دیگر تیره‌های قریش به قریش بطائح مشهورند.<sup>۲</sup> در برابر، آن دسته از قریش که در حاشیه شهر مکه استقرار یافتند، قریش ظواهر خوانده شدند.<sup>۳</sup>

از مهم‌ترین رویدادهای مربوط به بنی‌عبدمناف در دوران جاهلی، ستیز آنان با بنی‌عبدالدار بن قصی درباره عهده‌داری مناصب حجابیت (پرده‌داری کعبه)، سقایت (آب‌رسانی به حاجیان)، رفادت (پذیرایی از زائران)، سرپرستی دار الندوه (مجلس مشورتی بزرگان قریش)، لواء (پرچم‌داری) و قیادت (فرماندهی جنگی)<sup>۴</sup> بود. قُصی بن کلاب\*، پدر عبدمناف، از آن پس که مکه را از دست قبیله خزاعه بیرون ساخت<sup>۵</sup>، مناصب یاد شده را پدید آورد.<sup>۶</sup> او پیش از رحلتش آن‌ها را میان

فرزندانش به این‌گونه بخش کرد که سقایت و رفادت از آن عبدمناف و بقیه از آن عبدالدار باشد.<sup>۷</sup> در گزارشی دیگر، قصی همه مناصب پیش گفته را به عبدالدار سپرد؛ چرا که او از برادرانش بزرگ‌تر بود.<sup>۸</sup> نیز شاید می‌خواست جایگاه وی را که از حیث شرافت و بزرگی به پایه برادرانش نمی‌رسید، ارتقا بخشد.<sup>۹</sup> از این رو، به رغم پایبندی پسران قصی به وصیت پدرشان، فرزندان آن‌ها به تدریج بر سر تصاحب مناصب یاد شده در برابر یکدیگر قرار گرفتند. شاید به سبب فزونی بنی‌عبدمناف بر بنی‌عبدالدار، آن‌ها خود را برای عهده‌داری مناصب یاد شده شایسته‌تر می‌دانستند.<sup>۱۰</sup> پس از آن، تیره مشهور قریش به دو دسته تقسیم شدند. از این میان، بنی‌اسد بن عبدالعزی، بنی‌زهره بن کلاب، بنی‌تیم بن مره، و بنی‌حارث بن فهر با بنی‌عبدمناف همراه شده، به عبدشمس پسر بزرگ عبدمناف پیوستند.<sup>۱۱</sup> برخی فرزند بزرگ عبدمناف را هاشم و برخی عبدشمس دانسته‌اند.<sup>۱۲</sup>

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۸.

۲. المحبر، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳. المحبر، ص ۱۶۷؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۸.

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۷، ۲۰۹.

۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۴-۵۹؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸.

۷. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۰؛ التنبیه و الاشراف، ص ۱۸۰.

۸. المنق، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۹. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۹.

۱۰. التنبیه و الاشراف، ص ۱۸۰؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۱. المعارف، ص ۶۰۴؛ المنق، ص ۳۳.

۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۱۱؛ الكامل، ج ۲، ص ۱۶.

عبدمناف، مناصب متعلق به او میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه تقسیم شد<sup>۵</sup>؛ چنان‌که عبدشمس منصب قیادت را بر عهده داشت<sup>۶</sup> و پس از او این منصب در اختیار حرب بن امیه بود. همو در نبرد فجار، سپاه قریش را فرماندهی می‌کرد.<sup>۷</sup> در رقابت میان تیره‌های ساکن در مکه، تفاخر بنی‌عبدمناف و بنی‌سهم، از تیره‌های مشهور قریش، در دوره‌ای به اوج رسید؛ تا جایی که این دو تیره در شمارش افراد خود، پس از آن که شمار زندگان بنی‌عبدمناف افزون‌تر از بنی‌سهم شد، به سراغ مردگان خویش رفتند و در شمارش آنان، فزونی از آن بنی‌سهم شد.<sup>۸</sup> بر پایه گزارش مقاتل و کلبی، سوره تکوین: ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (تکواثر/۱۰۲، ۲) درباره این دو شاخه از قریش نازل شده است.<sup>۹</sup> افزون بر عهده‌داری برخی از مناصب کعبه، تأسیس و راه‌اندازی شبکه تجارت با محوریت مکه، در شمار افتخارات بنی‌عبدمناف به شمار می‌آید. فرزندان عبدمناف با انعقاد توافق‌نامه‌های تجاری با کانون‌های تجاری در

شماری از گزارش‌ها از انتقال ریاست مکه به عبدمناف پس از وفات قصی گزارش می‌دهند.<sup>۱</sup> آن‌ها ظرفی پر از عطر را نزد کعبه نهاده، با فروبردن دستانشان در آن عهد بستند. سپس برای تأیید این پیمان، دستان عطرآلود خود را به دیوار خانه خدا کشیدند. از این رو، این پیمان به «مطیبین» شهرت یافت.<sup>۲</sup> این رویداد در بیشتر منابع بازتاب یافته و از مهم‌ترین رخدادهای آستانه ظهور اسلام است؛ در برابر، بنی‌عبدالدار نیز همراه چهار تیره دیگر قریش شامل بنی‌مخزوم، بنی‌عدی، بنی‌سهم و بنی‌جُمَح با فروبردن دستانشان در ظرفی پر از خون، موجب پدید آمدن پیمان «أحلاف» یا «لعنة الدم» شدند.<sup>۳</sup> سرانجام ستیزه‌جویی آن‌ها با میانجیگری برخی از بزرگان قریش به صلح انجامید و سازش به سود بنی‌عبدمناف پایان یافت؛ بدین‌گونه که دار الندوه به طور مشترك به دست هر دو تیره اداره شود و سقایت و رفادت و قیادت از آن بنی‌عبدمناف و حجابت و لواء نیز متعلق به بنی‌عبدالدار باشد.<sup>۴</sup> پس از درگذشت

۵. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۴۶.

۶. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳.

۸. اسباب النزول، ص ۴۹۰؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۱؛ تفسیر

بنوی، ج ۵، ص ۲۹۸.

۹. اسباب النزول، ص ۴۹۰؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۱؛ تفسیر

بنوی، ج ۴، ص ۴۸۸.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ البده و التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۰؛ اعلام النبوه، ص ۱۹۲.

۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۳؛ المنق، ص ۵۰؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. المنق، ص ۳۳؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۵۸؛ السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲.

۴. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۳؛ السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲.

پیرامون جزیره العرب، همچون شام و عراق، و نیز بستن پیمان‌هایی با قبایل ساکن در مسیر کاروان‌های تجاری، زمینه تجارت آزاد را فراهم کردند. هاشم در دوران ریاستش بر مکه، با پایه‌گذاری دو سفر زمستانی و تابستانی، تجارت را گسترش داد. خود او با شامیان<sup>۱</sup> و برادرش عبدشمس با حبشه پیمان بست.<sup>۲</sup> برخی منابع تجارت او را به عراق و ایران گزارش کرده‌اند.<sup>۳</sup> مطلب با یمنی‌ها<sup>۴</sup> و نوفل با عراقیان پیمان تجارت بستند.<sup>۵</sup> از این رو، دیگر قریشیان بنی‌عبدمناف را «مجیرین» (اجیر گیرندگان) نامیدند؛ چنان که مقصود از «ایلاف»<sup>\*</sup> در سوره قریش نیز همانان دانسته شده است که سفرهای تجاری به دیگر سرزمین‌ها در سایه پیمان‌های آنان صورت می‌گرفت: ﴿لَا يَلَافُ قُرَيْشٌ \* إِيْلَافَهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ \* فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾ (قریش/۱۰۶، ۱-۴). واژه پژوهان ایلاف را به معنای پیمان‌هایی دانسته‌اند که بازرگانان برای

تأمین تجارت می‌بندند و صاحبان ایلاف چهارگانه (شام، یمن، فارس و حبشه) را فرزندان عبدمناف دانسته‌اند.<sup>۷</sup> ابن اثیر با بیان معنای یاد شده برای ایلاف، هاشم، جد دوم رسول خدا ﷺ، را نخستین کسی دانسته است که برای قریش ایلاف گرفت.<sup>۸</sup> از این گزارش، توانگری و تاجرپیشگی برخی از بنی‌عبدمناف بدست می‌آید؛ بنی‌عبدمناف همراه بنی‌زهره، بازسازی دیوار طرف در خانه خدا یا دیوار میان دو رکن اسود و حجر (وجه البیت) را طبق قرعه بر عهده گرفت.<sup>۹</sup> هنگام این رویداد را در ۳۵ سالگی پیامبر، پنج سال پیش از بعثت دانسته‌اند.

#### ◀ بنی‌عبدمناف در دوران پیامبر ﷺ:

بنی‌عبدمناف در سال‌های نخست دعوت پیامبر ﷺ کوشش کردند از حیثیت و شرف شاخه‌های خود دفاع و از تنش قبایل دیگر با پیامبر پیشگیری کنند. اما با گسترش دعوت وی، آن‌ها به دو دسته حامی و مخالف تقسیم شدند. بنی‌هاشم، به جز ابولهب<sup>۱۰</sup> و نیز بنی‌مطلب بن عبدمناف، به رغم این که همگی آن‌ها هنوز مسلمان نشده بودند، به هواداری از

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۶۲ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. المحبر، ص ۱۶۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۷۴۶.

۴. المحبر، ص ۱۶۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۶؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۷.

۵. المحبر، ص ۱۶۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۲۰۴.

مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۷۴۵-۷۴۶.

۷. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۶۲۵-۶۲۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۲۰،

ص ۲۰۴؛ البحر المحیط، ج ۱۰، ص ۵۴۹.

۸. النهایه، ج ۱، ص ۶۰ «الف».

۹. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۱۰.

۱۰. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ... ﴿انعام/۶، ۵۲﴾  
خداوند به پیامبر هشدار داد که آن‌ها را از  
خود دور نسازد.<sup>۴</sup>

چون پیامبر ﷺ از تیره بنی‌عبدمناف بود،  
برخی از سرشناسان تیره‌های دیگر قریش چون  
ابوجهل مخزومی به سبب حسادت و رقابت،  
پیامبری او را برای همه قبایل به رسمیت  
نمی‌شناختند. از این رو، به استهزا می‌گفتند:  
محمد ﷺ پیامبر بنی‌عبدمناف است. برخی  
مفسران ذیل آیه ۳۶ انبیاء/۲۱: ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ  
كَفَرُوا إِنَّ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا...﴾ به این  
ریشخندها اشاره کرده‌اند.<sup>۵</sup>

ریشه حسادت سرکردگان قریش بر  
بنی‌عبدمناف این بود که آن‌ها نبوت را که  
امری الهی بود، از دریچه تنگ قبیله‌ای  
می‌نگریستند. از این رو، برخی از ایشان مانند  
ابوجهل با این باور که بنی‌مخزوم و فرزندان  
عبدمناف بر سر شرف و بزرگی به رقابت  
برخاسته و همچون دو اسب مسابقه دوش به  
دوش هم پیش رفته‌اند، ایمان به رسول خدا را  
مشروط به نزول وحی بر یکی از افراد قبیله  
خود کرد.<sup>۶</sup> خداوند پس از یادآوری سخنان  
مشرکان، یادآوری کرد که خدا داناتر است

رسول خدا پرداختند؛ چنان که در دوران  
محاصره اقتصادی، فرزندان مطلب همراه  
بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب حضور داشتند.<sup>۲</sup>  
همچنین برخی از بنی‌مطلب، در دوران مدنی،  
یار و مددکار پیامبر ﷺ بودند. عبیده، طفیل،  
حُصَيْن و مُسَطَّح از تبار مطلب در غزوه بدر در  
رکاب رسول خدا حضور داشتند.<sup>۳</sup>

در برابر، بنی‌نوفل و بنی‌عبد شمس بن  
عبدمناف رو در روی او قرار گرفتند و حضور  
آن‌ها به ویژه تبار عبدشمس، مانند بنی‌امیه و  
بنی‌ربیع بن عبد شمس، در کوشش بر ضد  
پیامبر ﷺ همراه دیگر مشرکان، مشهود است.  
با توجه به ساختار قبیله‌ای مکه، اعتراض‌ها و  
فشارهای دیگر تیره‌های قریش درباره آیین  
پیامبر ﷺ بر خاندان بنی‌هاشم از بنی‌عبدمناف  
وارد می‌شد. از این رو، سران آن‌ها نیز بر  
رسول خدا فشار می‌آوردند؛ چنان که برخی از  
اشراف بنی‌عبدمناف نزد ابوطالب عموی  
رسول خدا رفتند و از وی خواستند به او  
پیشنهاد کند تا افراد تهیدستی را که از بردگان  
اشراف بوده و به پیامبر ﷺ گرویده‌اند، از  
پیرامون خود طرد کند تا شاید این اشراف به  
او ایمان بیاورند. با نزول آیه ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ

۴. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۲۸؛ اسباب النزول، ص ۲۱۹-۲۲۱، روض

الجنان، ج ۷، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۵. غرر التبیان، ص ۳۴۲؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۱۹.

۶. سیره ابن اسحق، ص ۲۱۰.

۱. معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۳؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۶۶؛ البدایة و

النهایة، ج ۶، ص ۱۸۵؛ سبیل الهدی، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۶۷۸.

که نبوت را کجا قرار دهد: ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ أَأَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...﴾ (انعام/۶، ۱۲۴)<sup>۱</sup>

بر پایه گزارشی، مشرکان بنی‌عبدمناف، مسلمانان را از طواف خانه خدا بازمی‌داشتند. از این رو، پیامبر ﷺ به عبدمناف یادآوری کرد که طواف کنندگان و نمازگزاران را کنار خانه خدا از طواف و نماز منع نکنند. برخی مفسران آیه ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج/۲۲، ۲۹) را در این زمینه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در دیگر جبهه‌گیری‌های قریش بر ضد پیامبر، نام برخی از عبدمنافی‌ها میان امضاکنندگان پیمان محاصره اقتصادی بر ضد بنی‌هاشم،<sup>۳</sup> و توطئه قتل رسول خدا ﷺ در دار الندوه<sup>۴</sup> دیده می‌شود؛ در عصر مدنی نیز برخی از آن‌ها مانند عتبه و شیبه پسران ربیع بن عبدشمس و حارث بن عامر بن نوفل، به عنوان مطعمین (اطعام کنندگان سپاه قریش) در غزوه بدر<sup>۵</sup> و دیگر نبردها بر ضد مسلمانان حضور داشتند. بیشتر بنی‌عبدمناف تا فتح مکه (۸ق.) همانند دیگر قریش به پیامبر ﷺ ایمان نیاوردند. در دوره‌های بعد، بنی‌عبدمناف با توجه به فزونی

جمعیت و پدید آمدن تیره‌های گوناگون با هویت‌هایی دیگر شناخته شدند و خاندان‌های مهم بر آمده از آنان همچون علویان و بنی‌امیه و بنی‌عباس و فاطمیان خلافت اسلامی را عهده‌دار بودند. در این حال، می‌توان کاربرد تعبیر بنی‌عبدمناف را در منابع تاریخی به گونه‌ای یافت که شامل خاندان‌های گوناگون آن می‌شود.<sup>۶</sup>

#### ◀ منابع

اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ اسباب النزول: الواحی (م. ۴۶۸ق.)، به کوشش کمال بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق؛ اعلام النبوه: الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ البحر المحیط: ابوحیان الاندلسی (م. ۷۵۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء

۱. الکشاف، ج ۲، ص ۶۳ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۵۹.

۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۵۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۹.

۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۱.

۵. اسباب النزول، ص ۲۱۷؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۲؛ شرح نهج

البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۶. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۵؛ الطبقات، ج ۵، ص ۳۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۹۸.

الكشاف: الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ كشف الاسرار: ميبدی (م. ۵۲۰ق.)، به كوشش حكمت، تهران، امير كبير، ۱۳۶۱ش؛ مبهمات القرآن: بلنسی (م. ۷۸۲ق.)، به كوشش القاسمی، بيروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ق؛ مجمع البيان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ المجموع شرح المذهب: النووی (م. ۷۷۶ق.)، دار الفكر؛ المحيّر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتز، بيروت، دار الأفاق الجديدة؛ مروج الذهب: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ المعارف: ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، الرضى، ۱۳۷۳ش؛ معالم المدرستين: العسكري (م. ۱۳۸۶ش.)، بيروت، النعمان، ۱۴۱۰ق؛ معجم البلدان: ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المغازي: الواقدى (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، ۱۴۰۹ق؛ المنتظم: ابن جوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر و ديگران، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق؛ المنمق: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش احمد فاروق، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۵ق؛ الميزان: الطباطبائي (م. ۱۴۰۲ق.)، بيروت، اعلمى، ۱۳۹۳ق؛ نسب قريش: مصعب بن عبدالله الزبيرى (م. ۲۳۶ق.)، به كوشش بروفسال، قاهره، دار المعارف؛ النسب: ابن سَلَم الهروى (م. ۲۲۴ق.)، به كوشش مريم محمد، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ النهايه: مبارك ابن اثير (م. ۶۰۶ق.)، به كوشش الزاوى و الطناحى، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.

سيد محمود سامانى



التراث العربى؛ تفسير بغوى (معالم التنزيل): البغوى (م. ۵۱۰ق.)، به كوشش عبدالرزاق، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق؛ تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن): القرطبي (م. ۶۷۱ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ التنبيه و الاشراف: المسعودى (م. ۳۴۵ق.)، بيروت، دار صعب؛ جامع البيان: الطبرى (م. ۳۱۰ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش گروهى از علما، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ق؛ الدر المنثور: السيوطى (م. ۹۱۱ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ روض الجنان: ابوالفتوح رازى (م. ۵۵۴ق.)، به كوشش ياحقى و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۷۵ش؛ سبل الهدى: محمد بن يوسف الصالحى (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ السنن الكبرى: البيهقى (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر؛ السيرة الحلبيه: الحلبى (م. ۱۰۴۴ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م. ۲۱۸/۲۱۳ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، دار المعرفه؛ سيره ابن اسحق (السير و المغازي): ابن اسحق (م. ۱۵۱ق.)، به كوشش محمد حميد الله، معهد الدراسات و الابحاث؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م. ۶۵۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ق؛ غرر التبيان: بدر الدين الحموى (م. ۷۳۳ق.)، به كوشش عبدالجواد خليف، دمشق، دار قتيبه، ۱۴۱۰ق؛ الكامل فى التاريخ: ابن اثير (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛